




فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی

تأثیر محکومیت کیفری شوهر بر انحلال خانواده و ایجاد حق طلاق برای زن

استادیار، گروه حقوق، واحد اسلام آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام آباد، ایران

مسعود بسامی* 

mbassami1360@gmail.com

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۸

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

فصلنامه علمی پژوهشی
خانواده درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۴۳۰-۲۷۱۷

<http://Aftj.ir>

دوره ۴ | شماره ۱ پیاپی ۱۵ | ۶۴۹-۶۷۱

بهار ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:
درون متن:

(بسامی، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

بسامی، مسعود. (۱۴۰۲). تأثیر محکومیت کیفری شوهر بر انحلال خانواده و ایجاد حق طلاق برای زن. *خانواده درمانی کاربردی*. ۱۴(۱)، ۶۴۹-۶۷۱.

چکیده

هدف: طلاق امری است که از حقوق و اختیارات شوهر است. با این وجود فقه اسلام و حقوق ایران در مواردی به زن اجازه داده است که بتواند درخواست طلاق نماید. از مواردی که زن می‌تواند به استناد آن‌ها خود را مطلقه سازد محکومیت کیفری شوهر به مجازات حبس پنج سال یا بیشتر و نیز محکومیت به ارتکاب جرمی است که منافی مصالح خانوادگی زوج باشد. این مصادیق علاوه بر اینکه در قوانین ایران ذکر گردیده به صورت شرط ضمن عقد نیز در عقدنامه‌ها گنجانده شده است. این پژوهش با هدف تعیین و تحلیل شرایط لازم جهت صدور حکم به طلاق به درخواست زوج در صورت محکومیت کیفری شوهر انجام یافته است. **روش پژوهش:** پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی انجام یافته و داده‌های آن با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. **یافته‌ها:** یافته‌های تحقیق بر این امر دلالت دارد که در صورت محکومیت کیفری شوهر به مجازات حبس پنج سال یا بیشتر و نیز محکومیت به ارتکاب جرمی که منافی مصالح خانوادگی زوج باشد در صورتی که زن در عسر و حرج قرار گیرد برای او حق طلاق ایجاد می‌شود. **نتیجه‌گیری:** نتایج پژوهش بیانگر این است که صرف محکومیت کیفری شوهر موجب صدور حکم به طلاق نیست و شرایط دیگری نیز لازم است به گونه‌ای که زن در حالت عسر و حرج قرار گیرد. **کلیدواژه‌ها:** محکومیت کیفری، زوج، زوجه، طلاق.

مقدمه

هرچند در پیوند زناشویی اصل بر تداوم و استمرار آن میان زن و شوهر می‌باشد. اما در عین حال در پاره‌ای از مواقع و شرایط، یکی از زوجین و یا هر دوی آن‌ها خواستار جدایی و متارکه از یکدیگر می‌شوند و در همین شرایط و اوضاع و احوال می‌باشد که طلاق به عنوان آخرین راه چاره مطرح می‌گردد (صفایی و امامی، ۱۳۹۹). به تعبیر دیگر طلاق نه به عنوان راهکاری مطلوب و پسندیده، بلکه به عنوان شیوه و مکانیسم خاصی تلقی می‌گردد که در بسیاری از قوانین موضوعه دنیا به منظور کاهش تنش و اختلافات خانوادگی و به نوعی پایان دادن به آن‌ها مطرح گردیده است تا بنای زندگی زوجین با خشونت، عدم تسامح و عدم تحمل یکدیگر ادامه و تداوم نیابد. قانون مدنی ایران بر مبنای قواعد شرع اسلام، حق طلاق را بدون آنکه علت مخصوص در نظر بگیرد به شوهر داده است (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی). با اینحال قانون و شرع استثناءً به زن نیز حق داده که در موارد معین بتواند درخواست طلاق نماید که این موارد عبارتند از: ۱- وکالت بلاعزل در طلاق ۲- عسر و حرج (علایی نوین، ۱۳۸۹).

یکی از مواردی که به موجب قانون حمایت خانواده و نیز قانون مدنی مجوز درخواست طلاق برای زن قرار گرفته و از مصادیق عسر و حرج می‌باشد "محکومیت کیفری شوهر" است. آثار محکومیت کیفری شوهر در روابط زناشویی از دو جهت مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است که در بندهای ۸ و ۱۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ و نیز در بند ۳ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۱ بیان شده است.^۱ (قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۱۴. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳) جهات مذکور علاوه بر اینکه در قوانین ایران ذکر گردیده به صورت شرط ضمن عقد نیز در بندهای ۶ و ۹ از شروط ضمن عقد مندرج در عقدنامه‌ها گنجانده شده است. به رغم اهمیت موضوع مورد بحث تاکنون پژوهشی در خصوص شرایط ایجاد حق طلاق برای زوجه در فرض محکومیت کیفری شوهر، صورت نگرفته است. لذا سوالات و ابهامات چندی وجود دارد که لازم است مورد بحث و بررسی قرار گیرند. بنابراین پژوهش حاضر با هدف تعیین و تحلیل شرایط لازم جهت صدور حکم طلاق به درخواست زوجه در صورت محکومیت کیفری شوهر، انجام پذیرفته است

روش پژوهش

تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. داده‌های مورد نیاز ابتدا به روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع آوری شده و پس از توصیف داده‌ها به تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

^۱ - قانون حمایت خانواده ابتدا در سال ۱۳۴۶ تصویب شد. متعاقباً قانون مذکور در سال ۱۳۵۳ به موجب قانون حمایت خانواده جدید نسخ گردید. در سال ۱۳۹۱ قانون دیگری تصویب شد، لیکن قانون اخیر الذکر ناسخ قانون سال ۵۳ نمی‌باشد. زیرا در ماده ۵۸ قانون ۹۱ که به بیان قوانین منسوخ می‌پردازد، نامی از قانون حمایت خانواده ۵۳ نبرده است. لذا در حال حاضر در نظام حقوقی ایران دو قانون حمایت خانواده یکی مصوب ۵۳ و دیگری مصوب ۹۱ وجود داشته و لازم الاجراء هستند.

یافته‌ها

مفاهیم و مبانی

خانواده قدیمی ترین گروه اجتماعی است که از آغاز زندگی بشر وجود داشته است. مهمترین گروه است برای آنکه بدون آن زندگی در اجتماع متصور نیست و درواقع نخستین اجتماعی است که شخص در آن گام می‌نهد و آداب زندگی و اصول و رسوم اجتماعی و تعاون و از خودگذشتگی را در آن فرا می‌گیرد. با توجه به اهمیت خانواده ارزش فردی و اجتماعی ازدواج که اساس تشکیل خانواده است آشکار می‌گردد. ازدواج یک سنت فطری و نهاد اجتماعی است که از دیرباز وجود داشته و همه شرایع و قوانین آن را ترغیب کرده‌اند. مصلحت فرد و اجتماع در این است که زن و مرد پیمان زناشویی ببندند و خانواده تشکیل دهند. ازدواج قراردادی بسیار مهم است که از لحاظ فردی و اجتماعی قابل مقایسه با قراردادهای دیگر نیست؛ از این رو قانونگذار شرایط و آثار خاصی را برای آن قائل شده و آزادی اراده افراد را در این زمینه محدود کرده است. به رغم اهمیت پیوند زناشویی در پاره‌ای از مواقع و شرایط، یکی از زوجین و یا هر دوی آنها خواستار گسستن این پیوند و جدایی از یکدیگر می‌شوند و در همین شرایط و اوضاع و احوال می‌باشد که طلاق به عنوان یک راه چاره مطرح می‌گردد. درباره طلاق عقاید و نظریات مختلفی ابراز شده است. عده‌ای آن را زیان آور و خطرناک دانسته و به طور کلی محکوم کرده‌اند و دسته‌ای از لزوم آن در اجتماع جانبداری نموده‌اند. مخالفین طلاق بیان می‌دارند: طلاق مخالف طبیعت ازدواج است، چرا که ازدواج پیمان همکاری و زندگی مشترک مادام الحیات می‌باشد و پیوند زناشویی که یک پیوند دائمی است نباید با طلاق گسسته شود؛ طلاق برای اطفال نیز زیان آور است و سرنوشت آنان را به مخاطره می‌اندازد. طلاق روابط نامشروع زن یا شوهر را ترویج می‌کند. در مقابل موافقین طلاق به ضرورت آن در پاره‌ای موارد استناد می‌کنند: گاهی بین زن و شوهر هیچ گونه هماهنگی و توافق اخلاقی وجود ندارد؛ ممکن است یکی از زوجین بدکار و یا جانی و شرور باشد؛ ممکن است بر اثر اعتیاد یا در نتیجه سوء معاشرت زن یا مرد ادامه زندگی زناشویی ممکن نباشد، آیا در اینگونه موارد زن و مرد باید یک عمر در رنج و سختی بسر ببرند و به زندگی رنج آور زناشویی ادامه دهند؟ آیا بهتر نیست که این پیوند نامناسب گسسته شود که دوام آن آثار سوء نیز بر تربیت و سلامت جسمی و روحی فرزندان خواهد داشت (صفایی و امامی، ۱۳۹۹).

باری امروزه نمی‌توان طلاق را از نظر اجتماعی به کلی محکوم کرد. شک نیست که طلاق امری مذموم و ناپسند است، لیکن در پاره‌ای موارد چاره‌ای جز آن نیست و باید به عنوان یک بد ضروری پذیرفته شود. به تعبیر دیگر باید طلاق را هنگامی که ضروری باشد به عنوان آخرین راه علاج قبول کرد. لیکن برای جلوگیری از تزلزل و پریشانی خانواده باید طلاق را محدود کرد و به عنوان استثناء پذیرفت.

در دین اسلام، طلاق امری ناپسند است و روایات متعددی در نکوهش آن آمده است. همچنین علاوه بر دستورهای اخلاقی، پاره‌ای از قواعد حقوقی برای محدود کردن طلاق مقرر شده است از جمله اینکه حق طلاق را به مرد واگذار نموده است و زن در موارد خاصی می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. قانون مدنی ایران نیز بر مبنای قواعد شرع اسلام، حق طلاق را به شوهر داده است (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی). با اینحال قانون با تاسی از شرع استثناء به زن نیز حق داده که در موارد معین بتواند درخواست طلاق نماید که این موارد عبارتند از: ۱- وکالت بلاعزل در طلاق ۲- عسر و حرج (علایی نوین، ۱۳۸۹).

یکی از مواردی که به موجب قانون مجوز درخواست طلاق برای زن بوده و از مصادیق عسرو حرج می‌باشد "محکومیت کیفری شوهر" است. آثار محکومیت کیفری شوهر در روابط زناشویی از دو جهت مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است که در بندهای ۸ و ۱۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ و نیز در بند ۳ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۱ بیان شده است. جهات مذکور علاوه بر اینکه در قوانین ایران ذکر گردیده به صورت شرط ضمن عقد نیز در بندهای ۶ و ۹ از شروط ضمن عقد مندرج در عقدنامه‌ها گنجانده شده است. در مبحث بعدی به تعیین و تحلیل شرایط آن خواهیم پرداخت.

برای فهم دقیق موضوع لازم است با برخی از مفاهیم تخصصی مربوط به حوزه حقوق خانواده آشنا شویم که در ذیل به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

نکاح

نکاح یا ازدواج در معنای اصلاحی «رابطه‌ای است حقوقی - عاطفی که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آن‌ها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند، مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است» (محقق داماد، ۱۳۶۵).

طلاق

طلاق در لغت به معنای «رها کردن، واگذاشتن، گسستن و گشودن گره و همچنین به معنی بی‌بازی و جدایی کامل است» (دهخدا، ۱۳۸۴). در معنای اصطلاحی: «طلاق عبارت است از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده او» (صفایی و امامی، ۱۳۹۹). طلاق همان‌طور که در معنای اخیر آمده است دارای چند رکن مهم می‌باشد. نخست اینکه طلاق مخصوص و منحصر به عقد دائم است. دوم اینکه طلاق بایستی با شرایط و تشریفات خاص قانونی که در قوانین موضوعه و از جمله قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ آمده است انجام گیرد و در آخر اینکه طلاق براساس مبانی فقهی و حقوقی صرفاً براساس خواست و اراده مرد قابل انجام است و از این رو توافق زوجین و یا درخواست طلاق از جانب زوجه به هیچ وجه نمی‌تواند ماهیت ایقاعی بودن طلاق را تغییر دهد.

حقوق ایران حق طلاق را به طور مطلق بدون آنکه علت مخصوصی در آن در نظر بگیرد به شوهر داده است. باین وجود قانون مدنی به زن نیز حق داده در موارد معین درخواست طلاق بنماید از قبیل مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰. طلاق انواعی دارد. طلاق به طور کلی به طلاق رجعی و بائن تقسیم می‌شود (ماده ۱۱۴۳ قانون مدنی). طلاق بائن خود مصادیقی دارد از جمله طلاق خلع و مبرات.

طلاق بائن طلاقی است که مرد پس از اجرای صیغه طلاق دیگر حق رجوع به زن را ندارد مگر به صورت انجام عقد مجدد. طلاق خلع که از مصادیق طلاق بائن است به طلاقی گفته می‌شود که زوجه به جهت کراهت از شوهر مالی به او می‌دهد و طلاق می‌گیرد و آن مال ممکن است عین یا معادل مهر و بیشتر و یا کمتر از آن باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸). طلاق مبرات نیز طلاقی را گویند زن و مرد از یکدیگر کراهت دارند و زوجه طلاق بخواهد و در عوض مالی به شوهر می‌دهد که این مال نباید زائد بر مقدار مهریه باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸).

طلاق رجعی طلاقی است که شوهر می‌تواند در ایام عده بدون نکاح مجدد به زن رجوع کند و با او زندگانی نماید و نیازی به موافقت زن نمی‌باشد. طلاق رجعی رابطه نکاح را از بین نمی‌برد. زیرا زوال این رابطه به دو

عامل بستگی ارد یکی طلاق و دیگری انقضای مدت بنابراین با رجوع در ایام عده، همان نکاح قبلی به حالت سابق برمی گردد (همان).

شرط ضمن عقد

در تعریف شرط ضمن عقد گفته اند: «شرط ضمن عقد همان الزام والتزام است و به تعهدی گفته می شود که در ضمن عقد گذاشته شود، به نحوی که یکی از متعاقدين انجام کاریا نتیجه عقد دیگریا وصف خاصی را از طرف مقابل می خواهد و او آن را می پذیرد» (میرشمسی، ۱۳۷۸). از آنجا که نکاح یک عقد است، بر این اساس، هر کدام از طرفین عقد مزبور می توانند شروطی را له و یا علیه خود و طرف مقابل در ضمن عقد مقرر نمایند (حائری و همکاران، ۱۳۹۲). شرط ضمن عقد نکاح به شرطی اطلاق می گردد که در ضمن عقد نکاح قید می شود و بر اساس چنین شرطی حقوق و تکالیف خاص بر زوجه یا زوج و یا هر دو طرف عقد بار می گردد. در واقع در چارچوب شرط ضمن عقد نکاح هر یک از طرفین عقد می توانند وصف خاص، فعل یا ترک عمل و یا نتیجه عقود دیگری را در ضمن عقد از طرف مقابل بخواهد (میرشمسی، ۱۳۸۷). یکی از شروطی که ضمن عقد می تواند تعیین شود حق طلاق برای زوجه است. طلاق چون منحصرأ به اراده شوهر است زن جز موارد معینی نمی تواند از ادامه زناشویی رهایی یابد. لذا چاره‌ای اندیشیده اند که زن بوسیله وکالت خود از طلاق بهره مند شود. اما چون وکالت از عقود جائزه است و شوهر می تواند در صورت دادن وکالت در طلاق به زن خود او را عزل کند لذا آن را به صورت شرط ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر می آورند تا دیگر برای شوهر حق عزل نباشد (امامی، بی تا). در واقع زوجه از زوج وکالت بلاعزل می گیرد که خود را طلاق دهد نه اینکه زوج حق طلاق را واگذار کرده باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴).

ماده ۱۱۱۹ ق. م. در این خصوص مقرر می دارد: طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند... که در آن صورت زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد.

بنابراین در فرض مورد بحث زوج به زوجه وکالت مطلق در طلاق نداده و وکالت زوجه مقید به تحقق شروط مذکور در سند نکاح است (فهرستی و چاوشی ها، ۱۳۸۷). بنابراین اعمال وکالت متوقف بر دو امر است یکی تحقق شرط در عالم واقع و دیگری اثبات آن در دادگاه (امامی، بی تا). از سال ۱۳۶۰ به بعد بنا به تصمیم شورای عالی قضایی سابق، در سند ازدواج شروطی به عنوان شرط ضمن عقد (شروط دوازده گانه) پیش بینی شد. این شورا متن عقدنامه‌های جدید را طی بخشنامه‌های شماره ۱/۳۴۸۲۳-۱/۳۴۸۲۳ و ۶۱/۷/۱۹-۱/۳۱۸۲۴-۶۲/۶/۲۸ به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابلاغ نمود (کرامتی و تقوی، ۱۳۹۶). به موجب این شروط در صورت تحقق هر کدام از آن‌ها و با اثبات در دادگاه زن وکیل مرد در طلاق می شود تا خود را مطلقه نماید. سر دفتر ازدواج مکلف است قبل از اجرای صیغه عقد شروط را برای طرفین قرائت نماید تا هر کدام را که مورد قبول آن‌ها است امضاء نمایند.

بنابراین بر اساس رویه‌ای که چندین دهه در نظام حقوقی ایران شکل گرفته است، می توان بر این باور بود که زوجین خواسته‌ها و شروط خود را در ضمن عقد نکاح در سند رسمی نکاح یا همان قبالة نکاح می آورند و از این رو به ندرت مورد یا مواردی پیش می آید که زوجین به منظور امور مربوط به ازدواج خود، اقدام به انعقاد قرارداد جداگانه و علیحده‌ای نمایند. نکته مهمی که در خصوص شروط ضمن عقد نکاح مندرج در

قباله‌های نکاح وجود دارد این است که این شروط، صرفاً به عنوان مهمترین و در عین حال مطرح‌ترین و پرکاربردترین شروط به زوجین پیشنهاد می‌شوند و از این رو زوجین در پذیرش و قبول تمام یا برخی از این شروط کاملاً مختار و آزادند و از این جهت هیچ‌گونه الزامی در جهت پذیرفتن شروط ضمن عقد نکاح مندرج در سند ازدواج وجود ندارد و از سوی دیگر حتی یکی از زوجین و یا هر دو طرف می‌توانند شرط یا شروط جدیدی به سند نکاح خود اضافه نمایند.

عسر و حرج

عسرو حرج یکی از مهمترین قواعد فقهی به شمار می‌آید که در خصوص آن تحلیل‌ها و برداشت‌های مختلفی در فقه انجام گرفته است. با عنایت به الهام و اقتباس بسیاری از قواعد و ضوابط حقوق خانواده در نظام جمهوری اسلامی ایران از فقه، قاعده عسر و حرج در قوانین مختلف و مرتبط با حقوق خانواده در ایران نیز نفوذ یافته و مورد توجه قرار گرفته است و این امر گویای جایگاه برجسته قاعده عسر و حرج می‌باشد.

عسر و حرج از دو واژه «عسر» و «حرج» تشکیل شده است. «عسر مصدر و به معنای دشوار شدن، دشواری، تنگی، سختی، تنگدستی می‌باشد» (معین، ۱۳۷۴). «حرج اسم مصدر و به معنای تنگی، فشار، جا، مکان، و نیز به معنی گناه و بزه است. چنانکه گویند حرجی بر او نیست یعنی گناه و اعتراضی بر او نیست». رابطه میان عسرو حرج تساوی است زیرا هر عملی که انسان را به تنگنا و ضیق اندازد، دشوارسخت هم هست و برعکس (محقق داماد، ۱۳۸۸). عسرو حرج صدق آن به مصادیق خود با دید عرفی و نوع مردم است و اثبات آن نیز مانند سایر موضوعات از طریق اقرار، شهادت شهود و قسم است (منتظری، بی‌تا).

«نفی عسر و حرج» از قواعد فقهی پذیرفته شده است. در معنای این قاعده باید گفت هرگاه از اجرای احکام اولیه مشقتی غیر قابل تحمل پدید آید، آن حکم و تکلیف برداشته می‌شود (اسدی، ۱۳۸۳).

مستندات قاعده لاجرح در کتاب آیه ۵ سوره مائده است که می‌فرماید: «... ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج...» خداوند در دین هیچ‌گونه سختی بر شما قرار نخواهد داد و مستندات در سنت از جمله روایت وارده از ابی عبدالله که فرمود: «و ما لاجعل علیکم فی دین من حرج» است. روایت وارده دلالت بر عدم جعل و تشریح حکم حرجی دارد (بجنوردی، ۱۴۰۱).

قاعده نفی عسر و حرج از قواعد فقهی ثانویه است. قاعده اولیه در طلاق این است که طلاق در دست شوهر است و این شوهر است که زن را طلاق می‌دهد. لکن هرگاه دوام زناشویی برای زن موجب مشقت شدید باشد و شوهر نیز حاضر نشود که زن را طلاق دهد زن طبق قاعده لاجرح می‌تواند به عنوان قاعده ثانوی از حاکم تقاضای طلاق نماید و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید و اگر شوهر خودداری کند حاکم به نمایندگی از شوهر زن را طلاق می‌دهد (محقق داماد، ۱۳۸۸؛ طاهری، ۱۴۱۸). موضوع درخواست طلاق به تقاضای زوجه به دلیل عسر و حرج در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مورد توجه قرار گرفته است. از دیگر مستندات فقهی ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی قاعده «لاضرر» است که بر مبانی اگر زن در زندگی دچار ضرر شود و شوهر او را طلاق ندهد انحصار طلاق در دست مرد مشروع نخواهد بود و این انحصار برداشته می‌شود (افضلی قادری، ۱۳۷۹).

ماهیت طلاق به دلیل عسر و حرج

سوالی که ممکن است به ذهن متبادر شود این است در صورتی که دادگاه به لحاظ عسر و حرج زوجه حکم طلاق را صادر کند نوع طلاق چیست؟ به نظر برخی از حقوقدانان طلاقی که بعنوان شرط وکالت ضمن عقد زن خود را طلاق می‌دهد و نیز طلاقی که در نتیجه حکم دادگاه در موارد مذکور در ماده ۱۱۳۰ صادر می‌گردد باین است (امامی، بی تا). زیرا قصد و بنای زوجین از قرار دادن شرط ضمن عقد انحلال نکاح برای همیشه است بدون آنکه شوهر بتواند در عده رجوع کند (امامی، بی تا).

برخی از فقها نیز بیان داشته اند: «اگر شوهر با خیر نمی‌شود و رجوع نمی‌کند دادگاه می‌تواند طلاق رجعی دهد. ولی در مواردی که احتمال رجوع شوهر است طلاق [باین از نوع] خلعی جاری می‌کند. به این ترتیب که مال کمی از طرف زوجه به زوج در برابر طلاق می‌بخشد سپس دادگاه یا کسی که از طرف او صیغه می‌خواند آن بذل را از طرف زوج قبول می‌کند و بعد صیغه طلاق را جاری کی سازد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷).

پیشینه تقنینی موضوع

بحث از محکومیت کیفری زوج و تاثیر آن در انحلال نکاح ابتداء به دو شکل در بندهای ۸ و ۱۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ مطرح شده است. ماده ۸ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «در موارد زیر زن یا شوهر می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد:

بند ۸ - محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیش تر حبس و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

بند ۱۲ - محکومیت قطعی هریک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد. »

مفاد بند ۸ ماده ۸، در بند ۶ عقدنامه‌ها به شکل شرط ضمن عقد، به این شکل درج گردیده است: محکومیت زوج به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیش تر یا به جزای نقدی که در اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال بازداشت یا بیشتر شود و حکم در حال اجرا باشد. مفاد بند ۱۲ ماده ۸ در بند ۹ عقدنامه‌ها به این شکل درج گردیده است: محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب به جرم و اجرای هرگونه مجازات اعم از حد و تعزیر که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد. تشخیص اینکه مجازات مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر با دادگاه است.

متقابلاً ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ۱۳۷۰ چنین اشعار می‌دارد: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». تبصره الحاقی به ماده مذکور مصوب ۱۳۸۱ مقرر می‌دارد: «عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه

ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد: «۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه ۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. ۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر. ۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد. ۵- ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید».

با توجه متن ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی برای استناد به عسر و حرج لازم است: ۱- عسر و حرج در زمان طلاق موجود باشد. بنابراین زوجه نمی‌تواند به واسطه علتی که سابقاً موجب عسر و حرج برای زندگی زناشویی بوده و در حال حاضر رفع گردیده درخواست طلاق نماید. ۲- ضابط تشخیص عسر و حرج معیار شخصی است که با توجه به وضعیت مادی، روانی و اجتماعی زن و شخصیت شوهر احراز می‌گردد. ۳- احراز عسر و حرج دادگاه است و زن می‌بایست در مقام اثبات آن اقامه دلیل نماید (اسدی، ۱۳۸۳).

شرایط ایجاد حق طلاق برای زوجه بر اثر محکومیت کیفری زوج

با توجه به آنچه ذکر گردید مشخص شد که "محکومیت کیفری زوج" می‌تواند یکی از مصادیق عسر و حرج باشد که بر مبنای آن زوجه می‌تواند تقاضای طلاق نماید. در توضیح باید اذعان داشت که اولاً محکومیت‌های حقوقی زوج مانند محکومیت به پرداخت دیون و ایفاء تعهدات مالی باعث ایجاد حق طلاق برای زوجه نخواهد شد. ثانیاً کلیه محکومیت‌های کیفری شوهر نیز باعث ایجاد حق طلاق برای زن نمی‌شود بلکه یکسری محکومیت‌های کیفری خاص که توسط مقنن به صورت حصر تعیین شده‌اند باعث ایجاد حق طلاق می‌شود. دلیل این امر واضح است زیرا هر نوع محکومیتی باعث ایجاد اخلال و تزلزل در زندگی زناشویی و ورود ضرر و ایجاد عسر و حرج برای زوجه نخواهد شد. بنابراین صرفاً یکسری محکومیت‌های کیفری خاص، برای زن حق طلاق ایجاد می‌نماید که در ذیل به تعیین و تشریح شرایط آن خواهیم پرداخت.

محکومیت کیفری قطعی زوج

نخستین شرط تحقق بند ۶ از شروط ضمن عقد نکاح و بند ۳ ماده ۱۱۳۰ ق.م، «محکومیت قطعی کیفری» می‌باشد. محکومیت کیفری به طور کلی بر اثر ارتکاب جرم حاصل می‌شود و جرم رفتاری است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است. برای فهم معنای محکومیت قطعی لازم است با مفهوم حکم آشنا شویم. به تصمیم دادگاه در مورد ماهیت دعوا و نتیجه آن حکم می‌گویند. مطابق تعریف قانونگذار: «چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور کلی یا جزئی باشد حکم نامیده می‌شود» (ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی).

در تعریف محکومیت قطعی یا حکم قطعی آمده است: «حکم غیرقابل اعتراض و پژوهش و نیز حکم قابل اعتراض که در موعد اعتراض و پژوهش شکایت نشده باشد و نیز احکامی که در رسیدگی پژوهش صادر

می‌شود و حکمی که پس از شکایت پژوهشی قرار سقوط صادر شده باشد قطعی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷). همچنین در تعریفی دیگر آمده است: «حکم قطعی حکمی است که قابل هیچ یک از طرق عادی شکایت (واخواهی و تجدیدنظر) نباشد. با توجه به ضابطه مزبور تمام احکام حضوری که از دادگاه عمومی یا انقلاب در دعاوی مالی که خواسته آن بیش از سه میلیون ریال نباشد صادر می‌شود، قطعی است، چون غیرقابل واخواهی و تجدیدنظر است. همچنین تمام احکام حضوری صادره از دادگاه تجدیدنظر استان، به همین علت قطعی است» (شمس، ۱۳۹۰).

بنابراین حکم غیرقطعی نمی‌تواند مبنایی در جهت اعمال شرط ضمن عقد موصوف از جانب زوج باشد چرا که منطق نیز ایجاب می‌نماید تا زمانی که تکلیف محکومیت یا عدم محکومیت شوهر که از طریق قطعیت حکم روشن می‌گردد مشخص نشود شرط موصوف قابلیت اعمال و اجرا را نداشته باشد. در بسیاری از موانع حکمی از مرجع بدوی صادر می‌گردد اما در مراحل بعدی یعنی یا واخواهی و یا تجدیدنظر و حتی فرجام‌خواهی نقض می‌گردد و از این رو نمی‌توان و نباید بر مبنای حکم غیرقطعی زن بتواند از دادگاه تقاضای صدور اجازه طلاق نماید.

لازم‌الاجراء بودن حکم مجازات

یکی دیگر از شرایط مقرر برای اعمال تحقق بند ۶ از مفاد نکاح‌نامه لازم‌الاجراء بودن حکم مجازات است. محکومیت قطعی شوهر شرط لازم برای طلاق می‌باشد اما شرط کافی نیست. زیرا تا زمانی که حکم قطعی کیفری به حال اجراء در نیامده و مرتکب زندانی نشده است درخواست طلاق مصداق پیدا نمی‌کند. بر همین اساس در فراز پایانی بند ۶ از شروط ضمن عقد نکاح بر این موضوع تأکید شده است که حکم مجازات در حال اجراء باشد و این عبارت مبین این موضوع مهم می‌باشد که مجازات حبس یا جزای نقدی زوج حسب مفاد بند ۶ از شروط نکاح‌نامه بایستی لازم‌الاجراء بوده و به مرحله اجرایی شدن رسیده باشد و به عبارت بهتر زوج در حال تحمل مجازات موصوف باشد.

محکومیت به مجازات حبس یا حبس بدل از جزای نقدی

براساس بند ۶ از شروط ضمن عقد نکاح و نیز مفاد ماده ۸ قانون حمایت خانواده و بند ۳ تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، مجازات پیش‌بینی شده برای زوج باید مجازات حبس باشد یا جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به ۵ سال بازداشت (حبس) شود یا حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به ۵ سال یا بیشتر بازداشت شود. البته در بند ۳ تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی قانونگذار فقط از محکومیت به مجازات "حبس" سخن گفته است و به جزای نقدی و بازداشت بدل از جزای نقدی اشاره ننموده است. در ادامه و طی گفتارهای مجزا هر یک از این شرایط را توضیح می‌دهیم.

مجازات ۵ سال حبس یا بیشتر

زوج زمانی می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور اجازه طلاق نماید که مجازاتی که مجازاتی که زوج بدان محکوم شده است حبس (زندان) باشد که این حبس یا مجازات اصلی است یا جایگزین (بدل) از جزای نقدی. بنابراین محکومیت به سایر مجازات‌ها همچون شلاق، موجبی برای استناد و اعمال بند ۶ نکاح‌نامه و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نخواهد بود. در مجموع آنچه بر اساس بند ۶ نکاح‌نامه و ماده ۱۱۳۰ مهم است نوع و میزان مجازات است صرف نظر از نوع جرم ارتكابی.

مدت مجازات حبس باید حداقل پنج سال باشد. بنابراین مجازات کمتر از پنج سال (مثلاً سه سال) نمی‌تواند مستندی برای درخواست صدور حکم طلاق باشد مگر آنکه زن بنا به تشخیص دادگاه در عسر و حرج قرار گیرد. لذا چنانچه ادامه زندگی برای زن تحمل‌ناپذیر باشد و بیم انحراف و گناه رود دادگاه سعی می‌کند شوهر را اجبار به طلاق نماید (کرامتی و تقوی، ۱۳۹۶).

ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ گونه‌های مختلف مجازات را به شرح ذیل آورده است: «مجازات‌های مقرر در این قانون چهار قسم است: الف- حد. ب- قصاص. پ- دیه. ت- تعزیر». براساس مفاد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات‌های تعزیری از جمله حبس، درجه بندی شده و به هشت درجه تقسیم می‌شوند. مجازات حبس پنج سال؛ مجازات تعزیری درجه پنج محسوب می‌شود. اما حبس بیش از پنج سال، بستگی دارد که میزان اضافه‌چقدر باشد تا درجه آن مشخص گردد. طبق ماده ۱۹، حبس بیش از پنج تا ده سال؛ درجه چهار، حبس بیش از ده تا پانزده سال؛ درجه سه، حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال؛ درجه دو، و حبس بیش از بیست و پنج سال؛ درجه یک، محسوب می‌شوند. حبس‌های درجه شش الی هشت، مدت آن‌ها کمتر از پنج سال بوده لذا محکومیت به آن‌ها مصداق بند ۶ سند ازدواج و نیز ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نبوده و مستندی جهت صدور حکم طلاق نمی‌باشند.

عجز از پرداخت جزای نقدی و محکومیت به ۵ سال حبس بدل از آن

یکی دیگر از اشکال و مصادیق مهم بند ۶ از شروط ضمن عقد سند نکاح، موضوع عجز از پرداخت جزای نقدی از سوی زوج و تحمل ۵ سال بازداشت بدل از آن است.

«یکی از مجازات‌های تعزیری که امروزه کاربرد فراوانی دارد و در قانون مجازات نیز به کرات مورد استفاده قرار گرفته است، مجازات مالی است» (قراملکی، ۱۳۹۱). مجازات‌های مالی به هر گونه کیفری اطلاق می‌شود که متضمن پرداخت مال و یا محرومیت از مال در مقابل فعلی است که قانونگذار برای آن مجازات تعریف کرده است. جزای نقدی اخص از مجازات مالی بوده و عبارت است از اجبار متهم به پرداخت و واریز مبلغی وجه نقد به صندوق دولت که قانون به عنوان مجازات جرم ارتكابی، مقرر می‌نماید.

محکومیت به جزای نقدی به دو شکل در بند شش پیش‌بینی شده است. حالت اول زمانی است که جزای نقدی به استقلال (بدون همراهی با حبس) مورد حکم قرار گرفت است. حالت دوم فرضی می‌باشد که جزای نقدی به همراه حبس مورد حکم قرار گرفته است.

در این قسمت چند نکته قابل ذکر است. نخست اینکه محکومیت به جزای نقدی فی نفسه از موجبات اعمال حق طلاق برای زوج نیست، بنا براین اگر شوهر به مجازات جزای نقدی محکوم گردد و آن را پرداخت نماید، حقی برای زوجه مبنی بر درخواست طلاق مستند به بند ۶ نکاحنامه وجود ندارد. دوم آنکه مطابق قانون اگر شخصی (شوهر) که به جزای نقدی محکوم گردیده است نتواند جزای نقدی را پرداخت کند به مجازات بدل (جایگزین) جزای نقدی محکوم می‌گردد. این مجازات بدل یا جایگزین مستند به ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، به دوشکل می‌تواند باشد. الف - حبس (بازداشت) ب - خدمات عمومی رایگان.

محکومیت به جزای نقدی به استقلال

شق دوم از بند ۶ مقرر می‌دارد: جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به ۵ سال بازداشت شود. در توضیح این شق از بند شش باید اظهار داشت در نظام حقوق کنونی ایران طبق ماده ۲۹ ق.ا.م. ۱۳۹۲ «... در

هرحال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند». لذا بازداشت (حبس) بدل از جزای نقدی که مدت آن پنج سال شود در حال حاضر منتفی است. تنها استثنایی که در این خصوص وجود دارد مربوط به محکومین جرایم قاچاق کالا و ارز می‌باشد. مطابق ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۴: در صورتی که محکومان به جریمه‌های نقدی مقرر در این قانون نتوانند جریمه خود را بپردازند، جرایم نقدی مذکور به حبس تبدیل می‌شود، در هر صورت حبس بدل از جزای نقدی نباید از پانزده سال بیشتر باشد.

جزای نقدی به همراه حبس

آخرین مصداق بند ۶ از شروط ضمن عقد نکاح‌نامه که قابل بحث و بررسی است محومیت توام به حبس و جزای نقدی است که مجموعاً منتهی به حبس ۵ سال یا بیشتر زوج گردد. این فرض ناظر به حالتی است که مجموع حبس مرتکب جرم به عنوان مجازات اصلی و حبس بدل از جزای نقدی که به جهت عجز از پرداخت جزای نقدی حاصل گردیده است ۵ سال یا بیشتر بشود. به عبارت دیگر میزان حبس زوج در این مورد کمتر از ۵ سال حبس است. اما از آنجا که وی به جهت عجز از پرداخت جزای نقدی به حبس دیگری نیز (حبس بدل) محکوم گردیده است که مجموع آن دو حبس ۵ سال یا بیشتر می‌شود در این صورت نیز زوجه می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور حکم طلاق نماید.

مطابق ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توام با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می‌شود که از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نیست و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند.»

محکوم شدن به سایر مجازات‌های مالی

گفتیم که مجازات‌های مالی مصادیق متعددی دارند که از جمله آن‌ها جزای نقدی است. از دیگر محکومیت‌ها مالی می‌توان به دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و بدهی‌های مالی، اشاره نمود. مطابق ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۳: «کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آن‌ها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود». همچنین مستند به ماده ۳ قانون موصوف: اگر شخصی به دادن هر نوع مالی به دیگر محکوم شود و استیفای محکوم به ممکن نگردد به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن اعسار او یا جلب رضایت محکوم له، حبس می‌شود.

نکته‌ای که در این گفتار قابل ذکر می‌باشد این است که آنچه در بند ۶ نکاح‌نامه و بند ۸ ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ آمده است محکومیت به «جزای نقدی» می‌باشد و سخنی از سایر محکومیت‌های مالی به میان نیامده است. حال سوالی که مطرح می‌گردد این است که چنانچه زوج به سایر مجازات‌های مالی مانند دیه یا بدهی‌های مالی (مثل مهریه و...) محکوم شود و استیفای محکوم به میسر نشود، لذا وی در راستای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، حبس گردد، آیا زوجه می‌تواند با استناد به این موضوع درخواست طلاق نماید؟ در پاسخ باید اظهار داشت اولاً آنچه در قوانین و مقررات مذکور مورد توجه قانون گذار بوده صرف حبس شدن زوج می‌باشد که به خاطر دوری و جدایی از محیط خانواده موجب عسر و حرج زوجه می‌شود و دلیل حبس مورد توجه مقنن نبوده است. ثانیاً قانون حمایت خانواده مصوب قبل از

انقلاب بوده و در آن زمان حبس به دلیل عدم تادیه دیون مالی مثل دیه و مهریه موضوعاً مطرح نبوده تا مورد حکم قرار گیرد ولی بعد از انقلاب به دلیل مطابقت قوانین با شرع اسلام موارد مذکور مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. ثالثاً آنچه مهم است در عسر و حرج قرار گرفتن زوجه می‌باشد و تعیین مصادیق عسر و حرج نیز توسط قانونگذار تمثیلی است که این موضوع در شق آخر تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفت است. بنابراین با توجه به آنچه ذکر گردید از آنجا که در راستای اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی امکان حبس شدن زوج به پنج سال و بیشتر (تا زمان اجرای حکم) به دلیل عدم تادیه دیون مالی وجود دارد، لذا زوجه می‌تواند با استناد به این امر و اثبات عسر و حرج از دادگاه تقاضای صدور حکم طلاق نماید. توضیحاً آنکه چون مدت حبس زوج تا تادیه دین یا اخذ رضایت محکوم له یا صدور حکم اعسار، می‌باشد و این مدت از قبل قابل تعیین نبوده و مشخص نمی‌گردد که زوج تا چه مدت در حبس باشد، لذا صرف حبس شدن وی نمی‌تواند موجب درخواست طلاق از ناحیه زوجه گردد. (چون ممکن است به فرض مثال هرآن محکومله رضایت دهد و زوج از زندان آزاد شود) مگر اینکه میزان محکومیت مالی و وضعیت زوج، و وضعیت محکوم له چنان باشد که دادگاه احراز نماید زوج به زودی از زندان آزاد نشده و همسر وی در عسر و حرج قرار گرفته، در نتیجه با احراز این موضوع نسبت به صدور حکم طلاق مبادرت نماید.

انطباق بند ۶ از شروط سند نکاح و بند ۳ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی با برخی از نهادهای کیفری

در حقوق کیفری نهادهایی ایجاد شده اند که هدف از آن‌ها اصلاح و تربیت مجرم، بازپروری و انطباق مجازات با وضعیت و شخصیت وی می‌باشند که از جمله مهمترین آن‌ها می‌توان به تخفیف مجازات، تعلیق مجازات، آزادی مشروط، عفو و... اشاره نمود. نتیجه این نهادهای حقوق کیفری این است که بزهکار حسب مورد متحمل تمام مجازات مندرج در قانون یا در حکم را نمی‌شود و در واقع مجازات کمتری را تحمل خواهد نمود. حال سوال این است که چنانچه شخصی (شوهری) برای ارتکاب جرمی به مجازات قطعی حبس پنج سال یا بیشتر محکوم شود و متعاقباً با استفاده از نهادهای کیفری مذکور، مجازاتش کمتر شود آیا همچنان برای همسر وی امکان درخواست حکم طلاق وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ به سوال مذکور لازم است اثر هریک از نهادهای کیفری مذکور را بر مجازات مرتکب به طور مجزا مورد ارزیابی قرار دهیم.

تخفیف مجازات

یکی از نهادهای مهم حقوق کیفری نهاد تخفیف مجازات می‌باشد. تخفیف مجازات از میزان تقصیر و مسئولیت بزهکار نمی‌کاهد بلکه این تخفیف پاداش بزهکار همکاری در کشف جرم یا به دلیل وضعیت خاص وی از جمله وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم، ندامت و پشیمانی بزهکار، و... می‌باشد (اردبیلی، ۱۳۹۳). بر اساس مفاد ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات ۵ سال حبس یا بیشتر قابلیت تخفیف را دارد و در صورتی که یک یا چند جهت از جهات تخفیف وجود داشته باشد دادگاه می‌تواند به عنوان مثال مجازات حبس ۵ سال یا بیشتر را یک تا سه درجه تقلیل دهد. در این حالت اگر مجازات جرم ارتكابی با حکم دادگاه با رعایت جهات مخففه به کمتر از پنج سال حبس تقلیل یابد درخواست صدور حکم طلاق از ناحیه زوجه به استناد بند ۸ ماده ۸ قانون حمایت خانواده و بند ۳ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و نیز بند ۶ نکاحنامه، مورد نخواهد داشت.

تعليق مجازات

از ديگر نهادهاي مهم کيفري تعليق اجرائ مجازات مي‌باشد. «در تعليق اجرائ مجازات بر خلاف تعليق تعقيب فرد بزهکار در دادگاه صالح تعقيب و کليه دلايل و مدارک عليه او ارائه شده و نهايتاً نامبرده محکوم به مجازات شده است، ليکن وجود شرايطي در مورد بزهکار و نوع جرم ارتکابي او و همچنين تعهدات شخص محکوم عليه به رعايت برخي شروط در آتیه، دادگاه را اميدوار مي‌سازد که با ارائه فرصتي ديگر به او، به طور مشروط مجازات او را معلق نمايد» (محمدنسل، ۱۳۸۳). براساس مفاد ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامي که به امکان صدور تعليق اجرائ مجازات در جرائم تعزيري درجه سه تا هشت اشاره نموده است، همچنين طبق ماده موصوف، دادگاه مي‌تواند تمام يا قسمتي از مجازات تعيين شده را معلق نمايد. به عنوان مثال دادگاه مي‌تواند در مجازات پنج سال حبس، تمام آن را معلق کند يا اينکه مقرر نمايد قسمتي از مجازات اجرا و قسمتي ديگر معلق شود.

مجازات حبس پنج سال و بيشتر با احراز ساير شرايط مندرج در قانون قابليت تعليق را دارد. حال چنانچه دادگاه نسبت به تعليق مجازات زوج بزهکار اقدام نمايد آيا زوجه وي مي‌تواند با استناد به محکوميت وي تقاضاي صدور حکم طلاق کند. در پاسخ به سوال مذکور از يکسو بايد اظهار داشت چنانچه فقط بخواهيم به ظاهر قانون توجه کنيم نتيجه اين مي‌شود که قانونگذار صرفاً به «محکوميت قطعي لازم الاجراء» به مجازات پنج سال حبس يا بيشتر يا جزاي نقدي، اشاره نموده است و به اجراء شدن مجازات و يا در حال اجرا بودن آن اشاره ننموده، لذا چون در تعليق مجازات، محکوميت قطعي لازم الاجراء وجود دارد در نتيجه شرط تحقق مواد قانوني مورد بحث و اجرائ بند شش نکاحنامه فراهم شده است، زوجه مي‌تواند تقاضاي طلاق نمايد. ولي وقتي به فلسفه و مبناي وضع مواد قانوني مذکور دقت مي‌نماييم متوجه مي‌شويم هدف قانونگذار از دادن اجازه طلاق به زوجه، وجود حالت عسر و حرج براي او بوده است. ليکن وقتي مجازات زوج معلق مي‌گردد وي مي‌تواند به آغوش خانواده و نزد زن و فرزندان خویش باز گردد و به شغل خود نيز ادامه دهد. بنا بر اين در چنين وضعيتي به رغم صدور حکم محکوميت براي شوهر، زن او در عسر و حرج قرار نمي‌گيرد، پس نمي‌تواند درخواست صدور حکم طلاق نمايد. به نظر مي‌رسد در وضعيتي نيز که دادگاه قسمتي از مجازات بزهکار را معلق مي‌نمايد وضعيت به همين منوال باشد و زوجه او نتواند تقاضاي صدور حکم طلاق نمايد. در تاييد مطالب فوق به يکي از آراء ديوان عالي کشور در اين خصوص اشاره مي‌شود. شعبه ۴۱ ديوان عالي کشور به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۲۸۸۵۴۰۰۲۲۳ مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۳ اشعار داشته: ۱- ملاک در محاسبه ميزان محکوميت زوج جهت احراز وکالت زوجه در طلاق به دليل تحقق بند ششم از شروط ضمن عقد نکاح، حکم نهايي قطعي دادگاه است که در آن تخفيف و تعليق اعمال شده است. ۲- در درخواست طلاق توسط زوجه به دليل محکوميت قطعي زوج که مغاير با حيثيت خانوادگي و شئون وي باشد (موضوع بند ۹ از شروط ضمن عقد نکاح) رعايت مهلت عرفي جهت درخواست ضروري است؛ زيرا زندگي مشترک پس از پايان محکوميت، اعراض از حق موضوع شرط مذکور محسوب مي‌شود.^۱

- اخلاصه پرونده: در پرونده شماره... آقای ح. د. به وکالت از خانم م. ف. دادخواستی بطرفیت آقای م. ب. (زوج) مبنی بر صدور گواهی عدم امکان سازش (طلاق) به لحاظ بند ۶ و ۹ مفاد عقدنامه تقدیم دادگاه نموده و اعلام داشته خوانده به دلیل قتل عمدی مجرم شناخته شده ولی با پرداخت ديه و جلب رضایت اولیاءدم به ده سال حبس محکوم گردیده است. لذا با توجه به بند ۶ و ۹ عقد نامه خوانده (زوج)

آزادی مشروط

از دیگر نهادهای کیفری مهم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نهاد آزادی مشروط می‌باشد. «آزادی مشروط فرصتی است که پیش از پایان دوره محکومیت، به محکومان در بند داده می‌شود، تا چنانچه در طول مدتی که دادگاه تعیین می‌کند، از خود رفتاری پسندیده نشان دهند و دستورات دادگاه را به مورد اجراء گذارند، از آزادی مطلق برخوردار شوند»^۱ (شمس‌ناتری، ۱۳۹۴). با عنایت به مفاد ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان گفت که مجازات حبس پنج سال و بیشتر با وجود سایر شرایط مقرر در قانون، مشمول نظام آزادی مشروط می‌گردد طبق ماده ۵۸ موصوف، در صورتی که زوج به ۵ تا ۱۰ سال حبس محکوم شده باشد پس از تحمل یک‌سوم مدت مجازات می‌تواند از آزادی مشروط برخوردار شود

۱. محکومیت قطعی به مجازات بیش از ۵ سال حبس داشته و نیز مرتکب به جرمی شده است که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه می‌باشد علیهذا صدور گواهی عدم امکان سازش مورد استدعا است. در مقام دفاع وکیل خوانده اظهار نموده طبق آخرین حکم صادره از مجازات ده سال حبس، هفت سال آن به مدت ۵ سال تعلیق شده است و موکل فقط به سه سال حبس محکوم گردیده که با تقاضای تخفیف از سه سال به دو سال و هفت ماه کاهش یافته است. در نتیجه محکومیت به ۵ سال حبس یعنی تخلف از شرط ضمن عقد ایجاد نگردیده است شعبه چهارم حقوقی محاکم عمومی اسلام شهر مستنداً به ماده ۲۶، ۳۳ و ۳۴ حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۱ و ماده ۱۱۸ قانون مدنی و شروط ضمن عقد نکاح حکم به گواهی عدم امکان سازش صادر می‌نماید. وکیل خوانده با انقضاء وقت تجدیدنظر خواهی مبادرت به فرجام خواهی نموده است در فرجام خواهی اظهار داشته موکل؛ الف- برابر بند ۶ سند نکاحیه محکومیت شوهر به حکم قطعی باید به مجازات ۵ سال حبس یا بیشتر و جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به ۵ سال بازداشت شود، باشد و حکم نیز در حال اجرا باشد این در حالی است که اولاً محکومیت حبس موکل دو سال و هفت ماه است نه ۵ سال. ثانیاً در زمان تقدیم دادخواست، موکل حبس مذکور را تحمل نموده و به اتمام رسیده است. ب- همچنین فرجام خوانده در دادخواست بدوی به بند ۹ عقد نامه اشاره داشته و ارتکاب جرم مذکور توسط موکل را مغایر با حیثیت خانوادگی خود دانسته است، در حالیکه جرم مذکور در تاریخ ۱۳۸۶/۹/۲۵ تقریباً هفت سال پیش اتفاق افتاده و حبس وی در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۶ به اتمام رسیده و زوجین پس از آن نیز قریب ۳ سال با یکدیگر زندگی نموده اند لذا تقاضای نقض دادنامه صادره را دارد. پرونده در شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور مطرح شده است. شعبه مذکور به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۲۸۸۵۴۰۰۲۲۳ مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۳ اشعار داشته: استناد به هر دو بند سند نکاحیه مخدوش است به علت اینکه در مورد بند شش، فرجام خواه به اتهام قتل تحت تعقیب کیفری قرار گرفته که برابر دادنامه... به ده سال حبس تعزیری محکوم شده که هفت سال آن نیز به مدت ۵ سال تعلیق گردیده و بعلت اخذ رضایت و تقاضای تخفیف، سه سال باقی مانده به دو سال و هفت ماه قطعیت یافته است در حقیقت حکم نهائی قطعی کمتر از سه سال حبس می‌باشد. مضافاً بر این فرجام خواه در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۶ از زندان آزاد شده و محکومیتی باقی نمانده است. فلسفه بند شش سند نکاحیه آن است که خانواده دچار عسر و حرج نگردد، لذا وقتی زوج از زندان آزاد شده و سه سال با فرجام خواه زندگی مشترک داشته اند موضوع سالبه بانتفاء موضوع می‌باشد و اما نسبت به بند ۹ عقد نامه مورد استنادی با توجه بر اینکه قتل موصوف در مورخه ۱۳۸۶ اتفاق افتاده و اولین دادخواست فرجام خوانده ۱۳۹۳/۳/۵ می‌باشد یعنی زوجین تقریباً نزدیک به شش سال در حال زوجیت بوده اند و بعد از آزادی از زندان سه سال زندگی مشترک داشته اند اگر جرم ارتكابی خلاف شئونات زوجه و یا خانواده اش بود در همان اوان اتفاق مطرح می‌کرده که نکرده است بلکه اعراض از حق موضوع شرط ضمن العقد محسوب می‌شود. علیهذا با قبول فرجام خواهی مستنداً به ماده ۳۹۵ و بند «ج» ۴۰۱ قانون آئین دادرسی مدنی نقض دادنامه مذکور صادره از شعبه ۴ به شعبه دیگر هم عرض ارجاع می‌گردد رأی صادره قطعی می‌باشد.

و در صورتی که زوج به حبس بیش از ۱۰ سال محکوم گردیده باشد پس از تحمل نصف مجازات مقرر حق استفاده از نهاد آزادی مشروط را دارد. حال آیا زوجه‌ای که شوهرش به مجازات حبس محکوم شده است و متعاقباً از امتیاز آزادی مشروط برخوردار می‌شود می‌تواند با استناد به مواد قانونی فوق‌الذکر تقاضای صدور حکم طلاق نماید. در پاسخ باید اذعان داشت چون آزادی مشروط امتیازی نیست که در ابتدای حکم محکومیت به فرد محکوم تعلق گیرد بلکه در اثنای تحمل مجازات و در صورت احراز شرایط مقرر قانونی، تجویز آن به اختیار دادگاه است، لذا در وضعیتی که زوج به مجازات حبس پنج سال یا بیشتر محکوم می‌گردد چون تعلق یا عدم تعلق امتیاز آزادی مشروط به وی در آینده مشخص نیست، در نتیجه زوجه وی می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور حکم طلاق کند.

در پایان این گفتار ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد. نخست آنکه هر چند مواد قانونی مورد بحث راجع به محکومیت کیفری زوج به مجازات حبس پنج سال و بیشتر اشاره نموده اند لیکن این امر مانع از آن نیست که چنانچه دادگاه در وضعیتی نیز که مجازات زوج با استفاده از نهادهای چون تخفیف و عفو و غیره به کمتر از پنج سال هم تقلیل یافته باشد با « احراز عسر و حرج زوجه » حکم طلاق را صادر نماید. دوم آنکه حتی اگر میزان مجازات زوج بزهکار به دلیل استفاده از نهادهایی کیفری مذکور کاهش یابد و یا اجراء نشود لیکن جرم ارتكابی وی از زمره جرایمی باشد که منافی مصلحت خانوادگی زوجه است، در این وضعیت زوجه می‌تواند به استناد بند ۱۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده و بند ۹ شروط مندرج در نکاحنامه تقاضای صدور حکم طلاق نماید. در این خصوص در بخش بعدی به تفصیل توضیح خواهیم داد.

محکومیت به جرم مغایر با حیثیت خانوادگی

در ابتدای بحث بیان نمودیم که بحث از محکومیت کیفری زوج و تأثیر آن در انحلال نکاح به دو شکل در بندهای ۸ و ۱۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ مطرح شده است. مفاد بند ۸ را در مباحث پیشین توضیح دادیم. اینک به بررسی بند ۱۲ از ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ می‌پردازیم. ماده ۸ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «در موارد زیر زن یا شوهر می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد: بند ۱۲ - محکومیت قطعی هریک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد.»

مفاد بند ۱۲ ماده ۸ در بند ۹ عقدنامه‌ها به این شکل درج گردیده است: محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب به جرم و اجرای هرگونه مجازات اعم از حد و تعزیر که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد. تشخیص اینکه مجازات مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر با دادگاه است.

بند ۱۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده و بند ۹ عقدنامه‌ها، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی توسط شوهر و مجازات قانونی آن و کیفری که در حکم دادگاه معین گردیده، آثار سوء جرم ارتكابی را مورد توجه قرار داده اند. جرایمی مانند سرقت، جرایم منافی عفت، دارای آثار تبعی و محرومیت از حقوق اجتماعی است و اگر شوهر مرتکب این نوع جرایم شود زن می‌تواند به عنوان اینکه به حیثیت اجتماعی و خانوادگی او لطمه وارد شده است و ادامه زندگی زناشویی با کسی که مرتکب این نوع جرایم گردیده به مصلحت شخصی خانوادگی

او نمی‌باشد از دادگاه درخواست طلاق می‌نماید. تمیز نوع جرایمی که مغایر حیثیت و شئون خانوادگی زوجه است جنبه نوعی و کلی ندارد بلکه بستگی به اوضاع و احوال و موقعیت طرفین دارد. یعنی قضاوت عمومی درباره زن و شوهر، نه درجه حساسیت خودشان در برابر جرم (فهرستی و چاوشی‌ها، ۱۳۸۷). به تعبیر دیگر تشخیص اینکه امری منافی مصالح خانوادگی می‌باشد یا به حیثیت زن لطمه می‌زند با عرف است زیرا حیثیت افراد به اعتبار موقعیت اجتماعی و خانوادگی که دارد متفاوت است و به اعتبار زمان کاملاً فرق می‌کند (امامی، بی تا، جلد ۴). پس در هر مورد تشخیص موضوع با در نظر گرفتن موقعیت خانوادگی زوجه و عرف با دادگاه می‌باشد. بنابراین ضابطه مغایرت با حیثیت و شئون خانوادگی زوجه، موقعیت شخصی و اجتماعی او و در واقع یک ضابطه شخصی است نه نوعی. لذا ممکن است به دلیل موقعیت شخصی و جایگاه اجتماعی زنی محکومیت کیفری شوهرش به جرمی مغایر شان و حیثیت اجتماعی او نباشد در حالی که در وضعیت دیگر به دلیل موقعیت فردی و اجتماعی یک زن، محکومیت کیفری شوهرش به همان جرم، مغایر حیثیت فردی و خانوادگی وی تلقی شود.

براساس بند ۱۲ مورد اشاره نوع جرمی که شوهر بدان محکوم گشته یا میزان مجازات جرم ارتكابی وی ملاک نیست بلکه آنچه مهم است مغایرت آن‌ها با حیثیت و شون خانوادگی زوجه است. به عنوان مثال چنانچه زوجه فردی تحصیل کرده و متدین باشد، ارتكاب جرم منافی عفت یا فروش مشروبات الکلی و مواد مخدر توسط شوهر وی باعث لطمه به حیث زن و خانواده اش شده و موجب سرشکستگی وی در جامعه می‌شود. بر همین اساس چنانچه تحمل چنین وضعی برای او دشوار باشد، می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق کند. موارد مورد اشاره می‌تواند از مصادیق عسر و حرج باشد. زیرا عسر و حرج مفهوم عام و گسترده دارد که در تمام مکان‌ها و زمان‌ها جاری است و عوامل بسیاری بر ایجاد آن موثر است به گونه‌ای که در یک زمان عسر و حرج نسبت به فرد با فرد دیگر متفاوت است که از جمله می‌توان به ارتكاب جرم توسط شوهر که با مغایر با حیثیت فردی و خانوادگی زن باشد اشاره کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۸).

تفاوت بند ۸ با بند ۱۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده، واضح است. با این توضیح که محکومیت قطعی کیفری شوهر به مدت پنج سال حبس، مُخَلّ نظم خانوادگی سرپرستی، تربیت فرزندان و معاش آن فرض شده است و از این لحاظ زن برای رفع سرگردانی و بلا تکلیفی خود حق طلاق را پیدا کرده است و چنانچه حکم محکومیت شوهر به جهتی از جهات قانونی مانند مرور زمان، عفو به مرحله اجراء در نیامده و یا به اثر گذشت شاکی به کمتر از پنج سال تقلیل یابد استناد به بند ۸ ماده ۸ بی مورد خواهد بود. در حالی که بند ۱۲ قانون مزبور مطلقاً «حیثیت و شئون خانوادگی» را مورد نظر قرار داده و به میزان و نوع مجازات و یا آزاد یا محبوس بودن شوهر، توجهی نداشته است.

در خصوص موضوع مورد بحث آرای از دیوان عالی کشور صادر گردیده که به ذکر آن‌ها می‌پردازیم. شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۳۳۲۰۳۳۲۰۹۰۸۶۰۰۹۹۷۰۹۴۰ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۵ چنین اشعار داشته است: محکومیت قطعی زوج به اتهام حمل مشروبات الکلی و افشانه فلفلی غیر مجاز، به دو سال حبس، از مصادیق جرائم مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه‌ای است که دانشجو بوده و قصد ادامه

تحصیل و اشتغال در جامعه را دارد. لذا عمل زوج باعث سرافکندگی زوجه و از بین رفتن آبروی وی بین دانشجویان شده و از مصادیق بارز بند نهم از شروط ضمن عقد نکاح مندرج در سند رسمی ازدواج می‌باشد.^۱ در پرونده دیگری شعبه هشتم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۱۱۰۱ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱ چنین اشعار داشته است: جرم برقراری رابطه نامشروع مادون زنا و محکومیت به هشتاد ضربه شلاق، عرفاً مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه محسوب و موجب تخلف زوج از شرط ضمن عقد نکاح است. گذشت زوجه به عنوان شاکی پرونده ی کیفری و اعلام رضایت وی نیز آثار مترتب بر این تخلف را زائل نمی‌کند. به جهت اینکه اولاً جرم ارتكابی فرجام‌خواه دارای جنبه عمومی بوده و اعلام رضایت زوجه به‌عنوان شکایه تأثیری در قضیه نداشته و ثانیاً اعلام رضایت زوجه در خصوص مورد، به منزله تأیید و قبول عمل فرجام‌خواه در ارتكاب فعل مجرمانه نبوده، بلکه به‌منظور رهائی ایشان از مجازات، اقدام به اعلام رضایت

^۱. خلاصه پرونده: خانم ب. ق. دادخواستی به طرفیت همسرش آقای ق. ن. به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش به لحاظ تخلف زوج از شرط ضمن عقد ازدواج (بند ۹ از شروط سند نکاحیه) تقدیم نموده و کیل خواهان در متن دادخواست چنین توضیح داده است بنابر اظهار موکله، همسر وی به تحمل سه سال حبس تعزیری محکوم گردیده است، اکنون تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش به علت تخلف از بند نهم از شروط ضمن عقد نکاح را دارم. دادگاه بدوی طبق دادنامه صادر بیان داشته: با توجه به محتویات پرونده و محکومیت فعلی زوج به حبس به نظر دادگاه تخلف از شرط سند نکاحیه بند ۹ محرز است به استناد ماده ۱۱۱۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی و... با صدور گواهی عدم امکان سازش به زوجه اجازه داده می‌شود که با مراجعه به دفتر خانه طلاق و انتخاب نوع طلاق خویش با وکالتی که دارد خود را مطلقه نماید. وکیل آقای ق. ن. با تقدیم دادخواست تجدید نظرخواهی به رأی صادره اعتراض کرده و از جمله مرقوم داشته: استناد به حبس بودن زوج بلاوجه بوده زیرا موکل فقط سه ماه در حبس بوده و در حال حاضر مشمول معافیت گردیده و از زندان آزاد شده است. دادگاه تجدید نظر تجدید نظرخواهی وکیل زوج را وارد تشخیص و مرقوم داشته: محکومیت به حبس به نحو مذکور برای بار اول با توجه به سن تجدید نظرخواه کافی برای احراز شروط ضمن عقد نیست لذا دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض رأی بدوی حکم به بطلان دعوی نخستین صادر می‌نماید از دادنامه مذکور فرجام خواهی صورت گرفته که نهایتاً شعب سی ام دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۳۳۲ بیان داشته: فرجام خواهی خانم ب. ق. با وکالت آقای و. د. مالاً وارد تشخیص و دادنامه فرجام خواسته درخور نقض است. زیرا... اصولاً مبنای درخواست خواهان احراز بند نهم از شروط ضمن عقد نکاح به لحاظ محکومیت زوج به حبس قطعی و به منظور اعمال وکالت و مطلقه نمودن خویش است و درخصوص مورد مدیر زندان مرکزی مشهد محکومیت قطعی زوج به اتهام حمل مشروبات الکلی و افشانه فلزاتی غیر مجاز را به مدت دو سال گواهی و اعلام کرده که در زمان تقدیم دادخواست این محکومیت حبس در حال اجرا بوده است و با وصف مذکور و نوع و میزان محکومیت یاد شده و اتهام انتسابی دعوی وکیل زوجه مبنی بر اینکه محکومیت مذکور مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه که دانشجوی بوده و قصد ادامه تحصیل و کار در جامعه را داشته و عمل زوج باعث سرافکندگی زوجه و از بین رفتن آبروی وی بین دانشجویان شده از مصادیق بارز بند نهم از شروط ضمن عقد نکاح مندرج در سند رسمی ازدواج بوده و با این وصف دادنامه فرجام خواسته که مغایر این معنی صادر شده مخالف با دلایل موجود و ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی بوده و در خور نقض است. فلذا با پذیرش فرجام خواهی و مستنداً به بند ۲ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادنامه فرجام خواسته نقض و در اجرای بند ج ماده ۴۰۱ قانون مرقوم پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه محترم دیگر دادگاه صادر کننده رأی منقوض ارجاع می‌شود این رأی قطعی است.

نموده است. بنابراین اعلام رضایت زوجه در پرونده کیفری مسبوق‌الذکر تحقق شرط ضمن‌العقد و حق اعمال وکالت در طلاق را که با تحقق شرط مذکور برای زوجه ایجاد گردیده، زایل و برطرف نمی‌سازد. از این رو به لحاظ ثبوت تحقق شرط یاد شده، موجبات اعمال وکالت حاصل از تحقق شرط فراهم بوده و زوجه فرجام‌خوانده حق دارد که با اعمال وکالت حاصل از تحقق شرط، ضمن انتخاب نوع طلاق نسبت به اجرای صیغه طلاق و مطلقه نمودن خود و ثبت رسمی آن اقدام نماید. (سامانه ملی آراء قضایی به نشانی <https://ara.jri.ac.ir>)

بحث و نتیجه گیری

قانون مدنی ایران بر مبنای قواعد شرع اسلام، حق طلاق را به شوهر داده است و اصولاً زن در این خصوص حقی ندارد. با اینحال قانون و شرع در مواردی به زن نیز حق داده درخواست طلاق نماید. یکی از این موارد حدوث عسر و حرج برای زن است. از مصادیق عسر و حرج "محکومیت کیفری شوهر" است. پژوهش حاضر با هدف تعیین و تحلیل شرایط لازم جهت ایجاد حق طلاق برای زوجه به دلیل محکومیت کیفری شوهر انجام یافته است. نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که هر نوع محکومیت کیفری زوج باعث ایجاد حق طلاق برای زوجه نمی‌شود بلکه باید محکومیت به جرایمی باشد که مقنن به صورت حصری بیان نموده است. از سوی دیگر صرف محکومیت به جرایم و مجازات‌های منصوص توسط مقنن نیز باعث ایجاد حق طلاق برای زوجه نخواهد بود بلکه می‌بایست وی در وضعیت عسر و حرج قرار بگیرد. محکومیت کیفری زوج به دو شکل در حقوق ایران (در قوانین و سند ازدواج) مورد توجه قرار گرفته است. یکی به شکل مجازات حبس (یا حبس بدل از جزای نقدی) به مدت پنج سال یا بیشتر است و دیگری محکومیت به ارتکاب جرم منافی با مصلحت و شئون فردی و خانوادگی زوجه. در فرض اول لازمه آنکه زوجه بتواند درخواست طلاق نماید این است که زوج به مجازات حبس پنج سال یا بیشتر به موجب حکم قطعی محکوم شود و مجازات نیز قابل اجرا باشد. لذا چنانچه زوج به رغم محکومیت قطعی به مجازات مذکور با استفاده نهادهای ارفاقی حقوق کیفری مانند تعلیق، عفو، گذشت شاکی و... بتواند از زیر بار تحمل پنج سال حبس رهایی یابد در چنین وضعیتی برای زوجه حق طلاق نخواهد بود. زیرا منشاء و مبنای عسر و حرج منتفی گردیده است. البته باید به این نکته توجه داشت که چنانچه محکومیت کیفری زوج منافی با مصلحت و شئون خانوادگی زوجه باشد وی می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق نماید (فرض دوم) هر چند میزان مجازات زوج کمتر از پنج سال حبس بوده باشد یا اینکه به لحاظ استفاده از نهادهای ارفاقی حقوق کیفری اصلاً مجازاتی اعمال نشود. زیرا در چنین حالتی آنچه مدنظر است آثار سوء جرم ارتكابی توسط شوهر می‌باشد صرف نظر نوع و میزان مجازات.

با توجه به اینکه به دلیل ابهام و اجمال قوانین تفاسیر متعددی توسط قضات ممکن صورت گیرد لذا پیشنهاد می‌گردد جهت حفظ حقوق اشخاص قانونگذار به صراحت تصریح نماید که اعمال نهادهای ارفاقی حقوق کیفری چون عفو و آزادی مشروط برای زوج مانع از ایجاد عسر و حرج و حق طلاق برای زوجه است. لیکن چنانچه نوع جرم ارتكابی که مشمول نهادهای ارفاقی شده است با شون و مصلحت خانوادگی زوجه منافات داشته باشد حق طلاق برای وی محفوظ خواهد بود.

موازن اخلاقی

در نگارش پژوهش تمامی موازن اخلاقی رعایت گردید.

سپاسگزاری

از تمام اشخاص بزرگواری که در مراحل انجام پژوهش همکاری داشتند کمال تشکر داریم.

مشارکت نویسندگان

نویسنده این مقاله طراحی، مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، گردآوری داده‌ها، تحلیل آماری داده‌ها، پیش‌نویس، ویراستاری و نهایی سازی را انجام داده است.

تعارض منافع

در این پژوهش تعارض منافع وجود ندارد.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ اول، نشر میزان، ۱۴۲.
- امامی، حسن. (بی تا). *حقوق مدنی*، جلد چهارم، تهران، ناشر اسلامیه، ۴۵۱.
- (بی تا). *حقوق مدنی*، جلد پنجم، تهران، ناشر اسلامیه، ۳۹-۴۳.
- اسدی، لیلا. (۱۳۸۳). جایگاه عسر و حرج در قانون و رویه. *مجله فقه و حقوق خانواده*. (۳۵ و ۳۴): ۲۳-۹.
- افضلی قادری، فرحناز. (۱۳۷۹). «بررسی قاعده لاضرر و لاجرح در طلاق به درخواست زوجه» (قسمت دوم). *مجله مطالعات راهبردی زنان*. (۱۰): ۷۸-۹۵.
- بجنوردی، محمد. (۱۴۰۱). *قواعد فقیه*، جلد اول، چاپ سوم، ناشر موسسه عروج، ۳۶۸.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۸). *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، ۲۴۶-۴۳۱.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۴). *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۳۱۷.
- حایری، محمدحسن، زبردی مشفق، علی، علی اکبری، احسان. (۱۳۹۲). *نقد و بررسی فقهی جواز شرط عدم ازدواج مجدد ضمن نکاح*، آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی. (۷): ۷۸-۵۳.
- شمس ناتری، محمدابراهیم. احمدی ناطور، زهرا. (۱۳۹۴). *درآمدی بر رویکردهای نوین قانونگذار در نظام آزادی مشروط*. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی. (۷۲): ۱۵۹-۱۳۱.
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۰). *آیین دادرسی مدنی*، دوره بنیادین، جلد دوم، تهران، انتشارات دراک، ۳۰.
- صفایی، حسین. امامی، اسدالله. (۱۳۹۹). *مختصر حقوق خانواده*، چاپ پنجاه و سوم، تهران، انتشارات میزان، ۲۳۱-۲۳۲.
- طاهری، حبیب‌الله. (۱۴۱۸ ه ق). *حقوق مدنی*، جلد سوم، چاپ دوم، ناشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۲۵۹.
- علایی نوین، فروزان. (۱۳۸۹). «بررسی حق طلاق زنان در فقه امامیه و حقوق موضوعه»، *مجله مطالعات قرآنی*. (۲): ۱۰۷-۱۲۸.

- فهرستی، زهرا. چاوشی‌ها، مریم. (۱۳۸۷). «شروط مندرج در سند ازدواج، بررسی و تحلیل»، فصلنامه بانوان شیعه، ۵(۱۷): ۱۴۰-۱۰۹.
- قراملکی، علی مظهر. حمیدی، محمد رضا. (۱۳۹۱). «بررسی مشروعیت مجازات مالی»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۸(۲۸): ۱۵۶-۱۴۵.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۸). حقوق مدنی، خانواده، جلد اول، انتشارات میزان، ۴۰۶.
- کرامتی سیدحسین. تقوی، داود. (۱۳۹۶). «تبیین حق طلاق زوجه در قوانین موضوعه با تاکید بر ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی»، مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۳(۲): ۸۳-۹۱.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۶۵). بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران، انتشارات نشر علوم اسلامی، ۲۲.
- (۱۳۸۸). قواعد فقه، جلد دوم، چاپ نهم، ناشر سمت، ۸۱-۱۰۴.
- معین، محمد. (۱۳۷۴). فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۲۳۰۰.
- محمد نسل، غلامرضا. (۱۳۸۳). بررسی کاربردی تعلیق مجازات در حقوق جزا و رویه محاکم ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. (۶۴): ۲۵۸-۲۴۱.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴). کتاب نکاح، جلد سوم، چاپ اول، ناشر مدرسه امام علی (ع). ۲۸۳-۱۰۸.
- میرشمسی، فاطمه. (۱۳۸۷). «شروط ضمن عقد نکاح، بررسی و مقارنه مواردی از آن در فقه امامیه و اهل سنت»، نشریه پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی. (۱): ۱۹۰-۱۶۱.
- منتظری، علی حسین (بی تا). رساله استفتاءات، جلد سوم، چاپ اول، قم، ۳۸۹.

قوانین

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۲. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۳. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳
۴. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱
۵. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مال مصوب ۱۳۹۳
۶. قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۴
۷. قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹
۸. قانون مدنی

References

- Afzali Ghadiri, F. (2000). "Investigating the Principle of No Harm and No Hardship in Divorce by Wife's Request" (Part Two). *Journal of Strategic Studies of Women*, 10, 78-95.
- Alaei Nowin, F. (2010). "A Study of Women's Right to Divorce in Imamia Jurisprudence and Positive Law." *Journal of Quranic Studies*, 2, 107-128.

- Ardabili, M. A. (2014). *Criminal Law, Volume Three, First Edition*. Mizan Publications.
- Asadi, L. (2004). The Status of Hardship and Difficulty in Law and Procedure. *Journal of Family Law*, 34-35(23), 9-23.
- Bojnourdi, M. (2022). *Rules of Jurisprudence, Volume One, Third Edition*. Arooj Institute.
- Dehkhoda, A. A. (2005). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: University of Tehran Press.
- Emami, H. (n.d.). *Civil Law, Volume Five*. Tehran: Islamic Publisher.
- Emami, H. (n.d.). *Civil Law, Volume Four*. Tehran: Islamic Publisher.
- Fehrest, Z., & Chavoshiha, M. (2008). "Conditions Stated in the Marriage Contract: An Investigation and Analysis." *Shia Women Journal*, 5(17), 109-140.
- Ghoramlaki, A. M., & Hamidi, M. R. (2012). "The Legitimacy of Financial Penalties." *Journal of Research in Islamic Jurisprudence and Law*, 8(28), 145-156.
- Hayari, M. H., Zabarjadi-Moshfegh, A., & Aliakbari, E. (2013). A Jurisprudential Critique of the Validity of the Condition of Not Remarrying upon Marriage. *Teachings of Civil Jurisprudence, Islamic Sciences University of Razavi*, 7(53), 53-78.
- Jafari Langroudi, M. J. (1999). *Legal Terminology*. Tehran: Ganj-e Danesh Publications.
- Karamati, S. H., & Taqavi, D. (2017). "Clarification of the Wife's Right to Divorce in Positive Laws, with an Emphasis on Article 1132 of the Civil Code." *Journal of Political Science, Law, and Jurisprudence Studies*, 3(2), 83-91.
- Katouzian, N. (1999). *Civil Law, Family, Volume One*. Mizan Publications, 406.
- Makarem Shirazi, N. (2005). *The Book of Marriage, Volume Three, First Edition*. Imam Ali School Publications, 108-283.
- Mirkhamesi, F. (2008). "Conditions in the Marriage Contract: An Investigation and Comparison in Imamia Jurisprudence and Sunni Jurisprudence." *Journal of Islamic Jurisprudence and Law Research*, 1, 161-190.
- Moein, M. (1995). *Moein Dictionary*. Tehran: Amir Kabir Publications, 2300.
- Mohaghegh-Damad, M. (1986). *A Jurisprudential Study of Family Law, Marriage, and Its Dissolution*. Tehran: Islamic Sciences Publications, 22.
- Mohaghegh-Damad, M. (2009). *Jurisprudential Principles, Volume Two, Ninth Edition*. SAMT Publications, 81-104.
- Mohammad Nasl, G. R. (2004). An Applied Study of the Suspension of Punishment in Criminal Law and Iranian Judicial Procedure. *Journal of Law and Political Science*, 64, 241-258.
- Montazeri, A. H. (n.d.). *Treatise on Islamic Inquiries, Volume Three, First Edition*. Qom, 389.

- Safaei, H., & Emami, A. (2020). Family Law Compendium, Fifty-Third Edition. Mizan Publications, 231-232.
- Shams Nazari, M. A., & Ahmadi Natour, Z. (2015). An Introduction to Modern Approaches to Freedom in Conditional Systems. Journal of Judicial Law Perspectives, 72, 131-159.
- Shams, A. (2011). Civil Procedure Code, Fundamental Volume Two. Tehran: Drak Publications.
- Taheri, H. (1999). Civil Law, Volume Three, Second Edition. Publisher of the Islamic Teachers' Society.



The effect of the husband's criminal conviction on the dissolution of the family and the creation of the right to divorce for the wife

Masoud. Bassami^{1*}

Abstract

Aim: Divorce is a matter that falls within the rights and prerogatives of the husband. However, Islamic jurisprudence and Iranian law allow a wife to request a divorce in certain cases. One such case is when a husband is criminally convicted to a prison sentence of five years or more, or if he is convicted of a crime that is contrary to the marital interests of the wife. These instances, in addition to being mentioned in Iranian laws, are also included as conditions in marriage contracts. This research aims to determine and analyze the necessary conditions for issuing a divorce verdict at the wife's request in the case of the husband's criminal conviction. **Method:** The present study is conducted using a descriptive-analytical method, and its data have been collected through library research. **Results:** The findings indicate that in cases where the husband is criminally convicted to a prison sentence of five years or more, or if he is convicted of a crime that is contrary to the marital interests of the wife, and if the wife experiences hardship and distress, she has the right to divorce. **Conclusion:** The research results suggest that the husband's criminal conviction alone is not sufficient for a divorce verdict to be issued; additional conditions are also necessary, such that the wife experiences hardship and distress.

Keywords: Criminal conviction, husband, wife, divorce.

1. ***Corresponding author:** Assistant Professor, Department of Law, Islamabad Branch, Islamic Azad University, Islamabad, Iran
Email: mbassami1360@gmail.com